

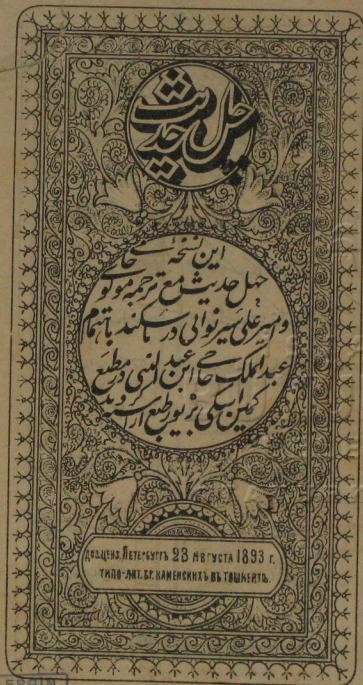
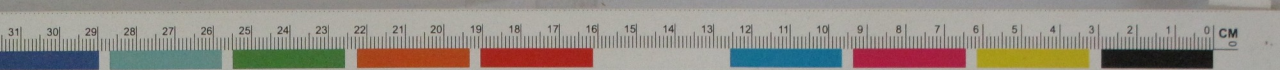
Bu eserin;
kataloglanması, dijital ortama aktarılması ve
elektronik ortamda kullanıma sunulması
İstanbul Kalkınma Ajansı (İSTKA)'nın desteğiyle
İBB Kültür ve Sosyal İşler Daire Başkanlığı
Kütüphane ve Müzeler Müdürlüğü (Atatürk Kitaplığı)
tarafından gerçekleştirilmiştir.

Proje No : İSTKA/2012/BİL/233
Destek Programı : Bilgi Odaklı Ekonomik Kalkınma Mali Destek Programı
Projeyi Destekleyen : İstanbul Kalkınma Ajansı (İSTKA)
Proje Adı : Osmanlı Dönemi Nadir Eserlerin
Kataloglanması, Dijital Ortama Aktarılması ve
Elektronik Ortamda Kullanıma Sunulması
Proje Sahibi Kuruluş : İBB Kültür ve Sosyal İşler Daire Başkanlığı
Proje Yüklenicisi : Yordam BT Ltd. Şti.
Proje Uygulama Yeri : Kütüphane ve Müzeler Müdürlüğü - Atatürk Kitaplığı
İSTANBUL – Beyoğlu

962

İSTANBUL
BÜYÜKŞEHİR
BELEDİYESİ
ATATÜRK KİTAPLIĞI





ДОДАЧЕ ЛЕТСКОГО 28 АВГУСТА 1893 Г.
ТРИО-АНТ. С. КАМЕРСКИХЪ ВЪ ТУШЕТО.

OSMAN ERGIN
KITAPLARI

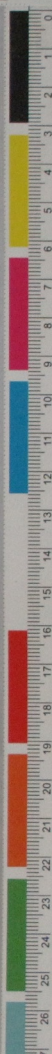
962

OSMAN ERGIN
KITAPLARI
No. 962

طاشنه
1893



NEUL
KSEHİR
DİYESİ
KİTAPLIĞI





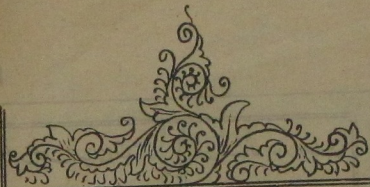
بسم الله الرحمن الرحيم

حمد انکا کیم کلام خبر مال	قیدی یلکار سولیدین سال
اول رسولیکه بسم کلام نصیح	ایلیک تیکوردی بر حلیه نصیح
آوا دوس جل دین خلاصه لایق	علم خلوت کیم کا خاص بود
چون اخذین نجات با بقایار	او چنانچه بچند احیات با بقایار
جل نکره زنی آله رفیع	عرفه زهر رسول شفیع

سبب تالیف منظومه

اول صفای ایل پاک فرجامی	پاک فرجام پاک فرجامی
اول بقدر سز و نیکو میکا	بقدر دستا و پیر میکا
که تو تو بد و در جهان از تصنیف	نظم دیوان نشسته تالیفی
چونکه جبرئیل ایل رسیده	سکینه اتی ایدی و سکر بوز

کیم به تحفه عیان قیدی	تحفه طسه نه بیان قیدی
نثر ایلای نظم فی مرکب قیب	فارسی لفظ ایلای مرتب قیب
اربعینی چقادی کیم ما نثار	بکدر قرق اربعین چقیق خا نثار
آبایی لار انداش مقصود	اربعین دین بچو گل اهل شهود
فارسی دانلا ایلایان اوراک	عاری اوردی بولفظ دین اوراک
ایستاد کیم بخلق هم بای	بودا غایلا بولفع دین عاری
میزین کاشی چو مدعا ایلاب	اول اجازت بریبه عایلاب
مدعا چون بری دعا ایردی	مهر دعا قیلستجاب ایراک
برایکی کون کیم استام اتیم	کوتو تاروین بورون تمام اتیم
یار اید کیم کیم کیم شمع آتین	کیم نمی شمع عینا بر آتین
اوکلار و زرق اراک ساعا کون	ایلا غای کوکلینغا ارا باری سون
نثر دین اغی بهر در بولاق	نظم دین اغی بهر بولاق
بو کون اول حدیث لاک طبع	تا نکلا بولغای محدث لاک شفیع



بسم الله الرحمن الرحيم

محققین همیشه که روایان عباس بن محمد بن مدرّس یقین
 الاکسند جمله دانایست که کلمات نازد جامع بنان مغیر سبیلان
 جریخه کردانیده و آنرا تانی کلام کامل شایخ و کردانیس
 و نقل روایات نقد کوش مجسمان از سعادت صحبت وی
 رسانیده و بنوع علم بان و عمل به موجب علم از خطرات ضلالت
 رسانیده صلی الله علیه و آله و سلم نقد علوم او به ابا عبد الله
 چهل کلمه است که کلمات که سهولت فهم و حفظ را بظنم فارسی ترجمه کرده
 میباشد و آری آنکه ناظم ترجمه او در شرط من خطه عربی است
 ازین حدیث یقینون اصل فردا سعادت جزا بقدر الله تعالی و نعم
 فیها حاصل شود و آن الله تعالی چون الخطه و المعون قطع کرد این
 جمیع بنیاد که از اجابت سیدان تمام او بحضرت علی بن ابی طالب

الحمد لله رب العالمین

<p>عربی قوم که از کلمات و توفیق بکلمات</p>	<p>نویس خرم با عشت و انکار نام تری بیاری بکرات</p>
<p>دیو که از سبیلان که هر که در شایع</p>	<p>دیو که از سبیلان که هر که در شایع</p>
<p>الحمد لله رب العالمین</p>	<p>الحمد لله رب العالمین</p>
<p>عربی ای که از سبیلان ای که از سبیلان</p>	<p>نویس ای که از سبیلان ای که از سبیلان</p>
<p>سبیلان شریف شریفان کمال</p>	<p>کتاب کمال کتاب کمال</p>

الكلمة الطيبة صدقة

حای	خفتن کرمی با سال	نویله	خفتن خود را با حاجت رسیدن
کرده است سبب بیفتد	براستی خوشی طورین شد		
زانکه در روی اهل جنت	خدا چه کرم سون علی الله		
زین خوشن خلق در شد	خفتن خود را در دایم شد		

کثرة افحک تميم القلب

حای	خرم زانکس خنده زدی	نویله	استراحت کرم اول از پیش
زیادستند را به راند	نزدان کجای که کثره شین		
خدا کرم کس خندوب	موت کجای که کثره شین		
صدور نه در راند	کرانگی لب که کثره شین		

انفعی الیاس مافی یدی الناس

حای	کردت را کرمی با	نویله	با یک کس که الیاس
کرانگی لب که کثره شین	براستی خوشی طورین شد		
زانکه در روی اهل جنت	خدا چه کرم سون علی الله		
زین خوشن خلق در شد	خفتن خود را در دایم شد		

من حسن اسلام امره ترک ما لا یعنیه

حای	خامد حجاب علم	نویله	کجای کرم اول از پیش
نزدان کجای که کثره شین	موت کجای که کثره شین		
کرانگی لب که کثره شین	کرانگی لب که کثره شین		
کرانگی لب که کثره شین	کرانگی لب که کثره شین		

لَيْسَ الشَّدِيدُ بِصَرَخَتِهِمَا شَدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ الْغَضَبَ

جای	پهلوان شکوهرشی پهلوان کربسیدارد
جای	ابا جان سلوک زبون باش دار بقوت کربسیدارد
جای	پهلوان کربسیدارد نفس از زار زبون
جای	سلوک از کربسیدارد نفس از زار زبون

لَيْسَ الْغَنَى عَنْ كَثْرَةِ الْغَرَضِ الْمَغْنَى عَنْ غَفَرِ

جای	نواکری بود که مال کار پر دادر چادر بود
جای	ای کربسیدارد نواکری بود که مال
جای	نواکری بود که مال کار پر دادر چادر بود
جای	نواکری بود که مال کار پر دادر چادر بود

الْقَنَاعَةُ لِمَا لَفِي

جای	محبوب من خوانم نفس جان کربسیدارد
جای	محبوب من خوانم نفس جان کربسیدارد
جای	محبوب من خوانم نفس جان کربسیدارد
جای	محبوب من خوانم نفس جان کربسیدارد

لَوْ هُمْ بِصَبْرِهِ مَنَعَ الرِّزْقَ

جای	محبوب من خوانم نفس جان کربسیدارد
جای	محبوب من خوانم نفس جان کربسیدارد
جای	محبوب من خوانم نفس جان کربسیدارد
جای	محبوب من خوانم نفس جان کربسیدارد

اقوال السَّاجِدَةِ لِمَنْ

عای	کلی نیست کسی شود که چون رفت کند در
نای	هر چه بود عای نیک نست از کار بیک کامیو
عای	نور و خورشید نیست آفت زاده و خورشید
نای	یکم بود که شکی نیست یکم نیست یکم نای

الغیر من عطا یغیر

عای	یکم نیست که یکم نای نیکم نای و یکم نای
نای	ایضا که یکم نای او که یکم نای و یکم نای
عای	یکم نای که یکم نای نیکم نای و یکم نای
نای	یکم نای که یکم نای نیکم نای و یکم نای

کفی بالمرأه انما ان بحلیث کل ان

عای	هر چه بود که یکم نای نیکم نای و یکم نای
نای	هر چه بود که یکم نای نیکم نای و یکم نای
عای	هر چه بود که یکم نای نیکم نای و یکم نای
نای	هر چه بود که یکم نای نیکم نای و یکم نای

کفی بالموت عطا

عای	هر چه بود که یکم نای نیکم نای و یکم نای
نای	هر چه بود که یکم نای نیکم نای و یکم نای
عای	هر چه بود که یکم نای نیکم نای و یکم نای
نای	هر چه بود که یکم نای نیکم نای و یکم نای

خیر الناس من یفیع الناس	
ای که برای دیگران کسب کند	خلفا را بشناسد و بدین کلمات
گویند اول منیر کن	باشید بنیاد بنشیند بفتح ک
بهر کسی که بود و حق	خبر حق بر دل را بودی که
چراغی بختی بفتح س	بیکه بر حق او و قطع کردی
ان الله یحب السهل الطلق	
بمخدا دوست است با خلق	حق سینه سوزی که دل پاک
یکدل بر آن که بر دوش	چون که بختی بودی که بودی
نه طبع و نه قضا را	بیکه سوزانست و فدا
نه خوارگاه را بر دوش	زینت یکدل است که بودی

تھاد و اخیان	
جای	نویس
دوستی نشود دوست نیست	دوستی نیکوکار بد نیست
تا از دشمنی بودی	بجز آغای دوستی نیست
به با این سبب از دست	خود جهل و غصب را
تا بهر آن که سبب شود	در ستم و غارتگری نیست
طلبو اخیار عند حسن الی جو	
جای	نویس
بود و دوری در دل	ای که دل از حاضری
چون از حاضری بودی	بیش از دوری است و است
تا از این شکر که جود	تا از این شکر که جود
به زینت سبب	که یکدل از حاضری

زنجبیل تر و دجیب

جای	نویز
دین دست سارگر	برکت دین سارگر
چهار دست سارگر	کوسالار دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	شوقین دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	میلان دست سارگر

طوبی لیس غیبین سیه و الباس

جای	نویز
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر

النجبیل تحت قدم امما

جای	نویز
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر

البلال مؤکل لیل

جای	نویز
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر
زنجبیل دست سارگر	زنجبیل دست سارگر

يَسْتَبِينَ مَنْ تَوَلَّى فَيْصِلُ الرَّحْمَنُ فَضْلَ الْأَمَلِ

جای آدمی از پیری نسلید	زبان آدمی که از جیب رفته بود
هم زمان در پستی غفلت	تا میان پستی چنان غفلت
بگذرد و چون سود و منفعت	این غفلت را کیست که نماند
هر چه مستحقان طلبان	هر چه حقان بر طلبان

مَنْ يَشْكُرْ لِلنَّاسِ لَمْ يَشْكُرْ لِلَّهِ

جای نعمت است که برسد	زبان اولی شایسته که از اول
نیکو است که از کوی پیر	شکر از اولی که از اول
از یک خدای نام کند	که خدای نام کند بی جا
از یک شکر کند که	از خدای نام کند بی جا

مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسُ لَا يَرْحَمُ اللَّهُ

جای رحمت مردم که از خود نماند	زبان نیکوین که از مردم نماند
در رحمت جز از خود نماند	اولی که از رحمت نماند
تا که در دوی غفلت بی	هر چه که از دوی غفلت بی
رحمت رحمت بی	رحمت رحمت بی

الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَنْ فِيهَا إِلَّا مَنْ أَدْرَكَهَا

جای دنیای ملعون است که از	زبان دنیای ملعون است که از
دنیای ملعون است که از	دنیای ملعون است که از
دنیای ملعون است که از	دنیای ملعون است که از
دنیای ملعون است که از	دنیای ملعون است که از

لَعْنُ عَبْدَ الدِّيَّارِ وَكَعْنُ عَبْدَ الدِّمَاسِ

جای	نویس
کعبه شریف	جنت او و عذر آن
شرف و عزت عالم	دین و دین و دین و دین
بود از آن و درین دنیا	کعبه شریف و عذر آن
بود از آن و درین دین	خود دنیا و عذر آن

وَمُ عَلَى الطَّهْرِ تَوْسِعَ عَلَيْكَ الرِّزْقُ

جای	نویس
ای که از او کی تو شود	کعبه شریف و عذر آن
خود تو و عذر آن	دین و دین و دین و دین
جای طهارت و شرف	عذر آن و عذر آن
دین و دین و دین و دین	خود دنیا و عذر آن

لَا يُلْغِغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ حَبِّ رَاحِدٍ مِثْقَلِ ذَرَّةٍ

جای	نویس
دین و دین و دین و دین	کعبه شریف و عذر آن
دین و دین و دین و دین	خود دنیا و عذر آن
دین و دین و دین و دین	عذر آن و عذر آن
دین و دین و دین و دین	خود دنیا و عذر آن

الْوَقْتُ دِينَ

جای	نویس
دین و دین و دین و دین	کعبه شریف و عذر آن
دین و دین و دین و دین	خود دنیا و عذر آن
دین و دین و دین و دین	عذر آن و عذر آن
دین و دین و دین و دین	خود دنیا و عذر آن

الْجَبَسُ بِالْأَمَانَةِ

چای	ای نند به هم جالین	نای	فای جلیس شمشیر
از جلیس نانت زین	جلیس لک لک لک لک	فای جلیس شمشیر	جلیس لک لک لک لک
من نشی از جلیس	زاکوشی آن جلیس	کرده و به جلیس	والانت جلیس

الْمَشَارِقُ مَوْثِقٌ

چای	هر که در مصلحتین نشو	نای	هر که در مصلحتین نشو
کوچه بندان زین	نشد ازین زین	نشد ازین زین	نشد ازین زین
چون نماند در مصلحت	فانشتن زین	کرده و به جلیس	زین جلیس

الْمَشَارِقُ رِبَاحٌ

چای	سو که در مصلحتین نشو	نای	فای جلیس شمشیر
دو جلیس شمشیر	دو جلیس شمشیر	فای جلیس شمشیر	فای جلیس شمشیر
سو که در مصلحتین نشو	دو جلیس شمشیر	فای جلیس شمشیر	فای جلیس شمشیر

الْأَيْنُ شَيْئٌ بِالْأَيْنِ

چای	سو که در مصلحتین نشو	نای	فای جلیس شمشیر
دو جلیس شمشیر	دو جلیس شمشیر	فای جلیس شمشیر	فای جلیس شمشیر
سو که در مصلحتین نشو	دو جلیس شمشیر	فای جلیس شمشیر	فای جلیس شمشیر

لَا يُؤْمِنُ أَجْدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

جای	نوی
هر چه از نفس من دوست داری ای دوست من	هر چه از دوست من دوست داری ای دوست من
تا خود را دوست داری	تا خود را دوست داری
تا خود را دوست داری	تا خود را دوست داری

مَنْ يُحِبَّ لِنَفْسِهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

جای	نوی
هر چه از نفس من دوست داری ای دوست من	هر چه از دوست من دوست داری ای دوست من
تا خود را دوست داری	تا خود را دوست داری
تا خود را دوست داری	تا خود را دوست داری

لَا يُؤْمِنُ أَجْدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

جای	نوی
هر چه از نفس من دوست داری ای دوست من	هر چه از دوست من دوست داری ای دوست من
تا خود را دوست داری	تا خود را دوست داری
تا خود را دوست داری	تا خود را دوست داری

مَنْ يُحِبَّ لِنَفْسِهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

جای	نوی
هر چه از نفس من دوست داری ای دوست من	هر چه از دوست من دوست داری ای دوست من
تا خود را دوست داری	تا خود را دوست داری
تا خود را دوست داری	تا خود را دوست داری



İSTANBUL
BÜYÜKŞEHİR
BELEDİYESİ
ATATÜRK KİTAPLIĞI